

The influence of the Islamic Revolution in the revival and guarantee of citizenship rights with a comparative look at the Constitutionalism Era's Constitution

Mohammad sadiq Darivand*

Received: 2017/05/24

Accepted: 2017/09/11

Citizenship rights are among the concepts which include the rights and obligations of citizens and the government towards each other. the occurrence of any revolution creates fundamental changes in theoretical and practical bases of the country. Following the constitutional revolution, the amendment of the constitutionalism era's constitution was recognized as the rights of the nation, but had not raised a comprehensive view of some issues, including women's citizenship rights. but after the victory of the islamic revolution of iran and establishment of islamic republic and constitution determination, the third chapter of this law was devoted to the declaration of citizen rights of the people of iran, which significantly recognized the constitutional rights of the people. this study examines the influence of islamic revolution in the supply and guarantees of citizenship rights of iranian people in comparison to constitutionalism era's constitution and the Amendment of it and some examples of this effect.

Keywords: Citizenship Rights, The Constitution, The Constitutional Period, The Islamic Revolution of Iran, The Islamic Republic, Women Rights, Guardian Council, Administrative Court of Justice.

* MSc. Student Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
darivand1378@gmail.com

دوفصلنامه علمی حقوق بشر و شهروندی، مقاله پژوهشی، سال دوم، شماره اول (پیاپی ۳)، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص. ۱-۱۸

تأثیر انقلاب اسلامی در احیاء و تضمین حقوق شهروندی با نگاه تطبیقی به قانون اساسی مشروطه

محمدصادق داریوند*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۰

چکیده

حقوق شهروندی از جمله مفاهیمی است که دربردارنده حقوق و تکالیف متقابل شهروندان و حکومت در قبال یکدیگر است. وقوع هر انقلابی باعث ایجاد تحول‌های بنیادین در بنیان‌های نظری و عملی آن کشور می‌شود. به دنبال وقوع انقلاب مشروطه، در متمم قانون اساسی مشروطه، فصلی تحت عنوان حقوق ملت به رسمیت شناخته شد لکن به شکل جامع و مانعی به برخی از موضوعات از جمله حقوق شهروندی زنان نپرداخته بود. اما به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران و استقرار حکومت جمهوری اسلامی و تعیین قانون اساسی، فصل سوم این قانون با نام حقوق ملت به تبیین حقوق شهروندی مردم ایران اختصاص یافت و به میزان قابل توجهی نسبت به قانون اساسی مشروطه و متمم آن، حقوق شهروندی مردم را به رسمیت شناخت. پژوهش و تحقیق حاضر با روش تحلیلی - تطبیقی به بررسی تأثیر انقلاب اسلامی در تأمین و تضمین حقوق شهروندی مردم ایران در مقایسه با قانون اساسی مشروطه و متمم آن و ذکر برخی از مصادیق این تأثیر پرداخته است.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، قانون اساسی، دوران مشروطه، انقلاب اسلامی ایران، جمهوری اسلامی، حقوق زنان، شورای نگهبان، دیوان عدالت اداری.

* دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.

مقدمه

شهروند و حقوق شهروندی از جمله مفاهیمی است که از مباحث برخاسته از دولت مدرن و مدرنیته می‌باشد و از جهان غرب به سایر نقاط جهان صادر شده است اما اگر بخواهیم نگاهی دقیق‌تر به این مفهوم داشته باشیم باید بگوئیم که این مفهوم قرن‌ها قبل‌تر از جهان غرب و مدرنیته به شکلی دیگر در کلمات ائمه اطهار (علیهم‌السلام) وجود داشته است. جملات گوهر بار پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مانند: کلکم راعٍ وَ کلکم مَسْئُولٌ عَن رَعِيَّتِهِ، مضامین بلند نهج‌البلاغه مانند عهدنامه مالک اشتر و یا رساله حقوق امام سجاد (علیه‌السلام) از جمله سخنان و مضامینی است که بر لزوم رعایت حقوق اجتماعی مردم و امت مسلمان وجود داشته است. در دوران مشروطه که انگیزه‌های عدالت‌خواهانه موجب ایجاد انقلاب مشروطیت شد سبب گشت تا این انقلاب در راه احقاق حقوق مردم در صحنه اجتماع گام بردارد لکن به دلیل بروز عواملی مثل حضور اکثریت روشنفکران در نوشتن قانون اساسی و متمم آن، اختلاف در میان رهبران مشروطه و...، این مهم به طور کامل و جامع تحقق نیافت. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تلاشی دیگر در راه احقاق حقوق مردم بود و پس از پیروزی انقلاب، رهبران فکری انقلاب همواره بر نقش مهم مردم در عرصه اداره کشور و لزوم پاسداری از حقوق آنان تأکید داشتند و بدین ترتیب در روند تصویب قانون اساسی که مهم‌ترین میثاق مردم و حکومت است، فصلی مشخص به نام حقوق ملت را در متن قانون اساسی قرار دادند. حال این سؤال مطرح می‌شود که تأثیر این دو انقلاب بر به رسمیت شناختن و احیای حقوق اجتماعی مردم چقدر و به چه میزانی بوده است؟ تاکنون نیز برخی از نویسندگان و اندیشمندان در این زمینه اقدام به نگارش تحقیق و مقاله داشته‌اند^۱ و ما در این مجال قصد داریم تا به بررسی برخی از مصادیق تأثیر انقلاب اسلامی بر احیای حقوق شهروندی ملت ایران بپردازیم.

۱. تعریف شهروندی و انواع آن

شهروندی رابطه میان فرد و دولت است که در آن طرفین توسط حقوق و تکالیف متقابل به یکدیگر متعهد می‌شوند. شهروندان به دلیل عضویت تمام‌عیار در اجتماع سیاسی یا دولت و مزیت برخورداری از حقوق بنیادین، متمایز از اتباع و بیگانگان

می‌باشند. نگرش به مفهوم شهروندی اگر بر مبنای فردگرایی که در ارتباط با لیبرالیسم است باشد، مروج اصل «حقوق شهروندی» است و بر استحقاق برخورداری شخصی و جایگاه حقوقی فرد به عنوان یک کنشگر خودمختار تأکید ویژه‌ای می‌ورزد (هیوود، ۱۳۸۹، صص. ۱۵۵-۱۵۶). بنابراین حقوق شهروندی عبارت است از: مجموعه حقوق و تکالیف شهروندان یک کشور که به اعتبار کسب تابعیت آن کشور به عنوان ذی‌نفعان در نظام سیاسی - حقوقی هستند و این حقوق و تکالیف در عالی‌ترین سند رسمی کشور یعنی قانون اساسی به عنوان میثاق بین دولت و ملت به رسمیت شناخته می‌شود. بدین ترتیب حقوق شهروندی دائرمدار «ملیت» و «تابعیت» است، برخلاف حقوق بشر که داعیه فراملی و جهانی دارد (جوان آراسته و ملک افضل، ۱۳۹۹، ص. ۷۳). برای مفهوم شهروند معمولاً اقسامی در نظر گرفته می‌شود. وستهایمر و کاهن، سه نوع شهروند را نام می‌برند:

۱- شهروند شخصاً مسئول: در جامعه به طور فردی فعالیت می‌کند. برخی از نمونه‌های رفتاری چنین افرادی عبارت است از: جمع کردن زباله‌ها و تلاش برای تمیزی محیط زندگی، فداکاری و ایثارگری و شهادت‌طلبی، کسب آگاهی و داوطلبانه ادای دین کردن. شهروند شخصاً مسئول کار می‌کند و مالیات خود را می‌پردازد، او از قوانین پیروی می‌کند و همچنین به افرادی که در شرایط بحرانی مانند سیل و زلزله گرفتار آمده‌اند، کمک می‌نماید. شهروند شخصاً مسئول فردی است که داوطلبانه به دیگران (نیازمندان) کمک می‌کند و رفتارهای خیرخواهانه دارد.

۲- شهروند مشارکتی: این نوع از شهروندان، کسانی هستند که فعالانه در امور مدنی و زندگی اجتماعی جامعه در سطح محلی و ملی مشارکت می‌کنند. طرفداران شهروندی مشارکت‌جو استدلال می‌کنند که مشارکت مدنی فراتر از مشکلات با فرصت خاص در جامعه می‌باشد.

۳. شهروند عدالت‌محور: طرفداران شهروند عدالت‌محور، تحلیل‌هایی را ارائه می‌دهند که توجه آشکاری را نسبت به موضوعات بی‌عدالتی و همچنین نسبت به پیگیری نمودن عدالت اجتماعی ارائه می‌دهد. امروزه، افراد بیش از پیش دارای شهروندی دوگانه و چندگانه می‌شوند. عده‌ای با وجود اینکه شهروند رسمی محسوب

می‌شوند، فاقد حقوق مهمی هستند که لازمه موقعیت شهروندی است. بسیاری از افراد به علت بیکاری، فقر، تبعیض نژادی و جنسی از مشارکت کامل محروم‌اند (مرادیان و رحیمی، ۱۳۹۷، ص. ۴۰).

۲. انقلاب اسلامی و تحول مفهومی حقوق شهروندی

پیروزی انقلاب اسلامی هم در عرصه‌های نظری و هم در عرصه‌های عملی باعث ایجاد تحول گردید. یکی از این موارد، تحول در مفهوم حقوق شهروندی است. در تحول مفهوم حقوق شهروندی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دو عنصر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است، نخست اسلام که به عنوان عنصر اساسی انقلاب اسلامی ایران، باعث بازتعریف حقوق شهروندی در جامعه ایران شده است و دوم، اندیشه‌های سیاسی امام خمینی که به عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی، تأثیر قابل توجهی بر این تحول داشته است (فقیه حبیبی، ۱۳۹۸، صص. ۱۶۹-۱۷۰).

۱-۲. اصول اسلامی بر حاکم بر حقوق شهروندی

با پیروزی انقلاب اسلامی و خواست عمومی مردم برای حاکم کردن موازین اسلام و اجرای احکام دینی، تبعاً باید اصول اسلامی حاکم بر رعایت حقوق مردم در حکومت اسلامی به درستی تبیین گردد که این مهم در قانون اساسی متبلور گشت.

۱-۱-۲. اصل حاکمیت و ولایت مطلق خداوند بر جهان

این اصل بدان معناست که هیچ‌کس جز خداوند تعالی حاکم بر جهان چه در عرصه تکوین و چه در عرصه تشریح نیست مگر آنکه خداوند به کسی اعطای حاکمیت و ولایت کند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله مبانی و اساس حکومت لزوم تمکین به این اصل است. بند ۱ اصل ۲ قانون اساسی چنین مقرر می‌دارد: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱- خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او». تزییع حقوق شهروندی عمدتاً به سبب انحصارطلبی، خودکامگی و استبداد حکومت‌هاست اما چون حکومت اسلامی، حکومت استبدادی و جبّارانه‌ای نیست در سایه حاکمیت الهی، این خصلت‌های ویرانگر جایی ندارند و تنها عامل تعیین‌کننده روابط افراد با دولت‌ها،

قوانین و ضوابطی است که خداوند تعیین فرموده و همین امر موجب می‌شود دست حکومت‌ها از غل و زنجیر کردن دست انسان‌ها بسته شود (شبان‌نیا و اسدی‌نسب، ۱۳۹۷، ص. ۲۸).

۲-۱-۲. اصل تقدم حیات اخروی بر دنیوی

در اسلام همواره یکی از اصول اساسی، اعتقاد به معاد و حیات اخروی است. در جهان‌بینی اسلامی انسان دارای روح ملکوتی است و حیات اصیل و برین او متعلق به جهان آخرت است کما اینکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت / آیه ۶۴). اسلام به تأمین دنیا و آخرت نظر مثبت دارد و به تأمین هر یک در حد ارزش خود توصیه می‌کند لکن حکومت اسلامی موظف است ضمن تأکید بر مصالح دنیوی و مادی، مصالح اخروی و معنوی را مقدم دارد و از آن حقوق محافظت کند چراکه نظام حقوقی اسلام را بدون در نظر گرفتن جهان‌بینی اسلامی که یکی از اصول اساسی آن اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ است، نمی‌توان متصور شد (شبان‌نیا و اسدی‌نسب، ۱۳۹۷، ص. ۲۹). در قانون اساسی نیز به این مهم اشاره شده است. بند ۳ از اصل ۲ قانون اساسی چنین مقرر می‌دارند: «۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا». بنابراین حکومت اسلامی موظف است علاوه بر تأمین و پاسداری از حقوق و مصالح مادی انسان‌ها، به ابعاد روحی و معنوی انسان‌ها نیز توجه کند و حقوق شهروندی آنان را با توجه به روح ملکوتی او تأمین و تضمین بنماید.

۲-۱-۳. اصل کرامت ذاتی انسان

انسان در اندیشه الهی، موجودی دارای ارزش و با کرامت ذاتی است و خداوند در قرآن کریم به این ارزش وجودی انسان چنین اشاره می‌کند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء / آیه ۷۰). از نظر قرآن، کرامت انسان به دلیل بهره‌مندی از عقل و فطرت و به‌کارگیری آنهاست و هر کس برخلاف حکم عقل و فطرت و الهی خود، اقدام کند، کرامت انسانی خویش را از دست خواهد داد و به همین دلیل، این دو نباید از سوی هیچ‌کس مورد

تعرض قرار گیرد. در بند ۶ از اصل ۲ قانون اساسی، «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا»، یکی از مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران اعلام شده است. نکته قابل توجه آن است که نگاه و رویکرد حقوق اساسی ایران به مقوله «کرامت انسان» متکامل تر از برداشت‌های نظام‌های دیگر است و تدوین‌کنندگان قانون اساسی به هنگام تنظیم این بند، حساس بودند تا نشان دهند در جمهوری اسلامی، انسان به منزله یک حیوان ابزارساز تلقی نشده است، بلکه انسان خلاصه موجودات و موجود متکامل عالم طبیعت است (جوان آراسته و ملک افضلی، ۱۳۹۹، صص. ۷۶-۷۷).

۲-۱-۴. اصل عدالت

در پرتو عدالت، تمامی حقوق استیفاء می‌شود. عدالت بسان ظرفی است که دربرگیرنده همه حق‌هاست. از دیدگاه اسلام، عدالت چه در بخش حقوق و چه در بخش تکالیف، معیاری کاملاً روشن دارد: حقوق به قدر استحقاق و تکالیف به قدر طاقت. بر اساس آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»؛ به هر کس به میزان تلاش و شایستگی‌اش جایزه تعلق می‌گیرد (نجم / آیه ۳۹). بدین ترتیب دو عامل استعداد و تلاش، میزان استحقاق افراد را تعیین می‌کند و بهره‌مندی از حقوق اجتماعی معنایی جز این ندارد (جوان آراسته و ملک افضلی، ۱۳۹۹، صص. ۸۴-۸۵). عدالت در تأمین حقوق شهروندی بدین معناست که همه شهروندان در مقام عمل به طور عادلانه و مساوی حقوق خود را استیفاء کنند و قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به تبعیت از اسلام، جایگاه والایی برای اصل عدالت قائل است. ابتدای حکومت بر عدل خدا در تکوین و تشریح (بند ۴ اصل ۲)، نفی هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی (بند ۶ اصل ۳)، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی (بند ۹ اصل ۳)، پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه (بند ۱۲ اصل ۳)، برخورداری از حقوق مساوی (اصل ۱۹) از جمله مواردی است که با تأکید بر اصل عدالت به رسمیت شناخته شده است.

۲-۲. شهروندی در اندیشه سیاسی امام خمینی

در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) همواره بر رعایت موازین اسلامی در ادای حقوق مردم، رعایت حقوق جوانان، عدالت‌محوری و عدالت‌خواهی و منع از تبعیض‌های ناروا تأکید شده است. شهروندی یکی از مفاهیم سیاسی است که در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) جایگاه مهمی دارد. شهروندی دنیای مدرن غالباً با شهروند فردمحور پیوند خورده است. بر خلاف تفکر غربی، شهروندی در سنت اسلامی با پیوندهای اجتماعی امت اسلامی تقویت شده است. از این جهت، شهروندی در تفکر اسلامی با بعد جمعی حیات آدمی پیوند خورده و در نتیجه طبق تعالیم اسلامی فرد مسلمان تعهد جدی در جامعه و امت اسلامی دارد. چنین خصلتی سبب شده است که شهروندی و عضویت در جامعه اسلامی از سنخ شهروندی‌های عمیق و متعهدانه باشد. اما به رغم تعهدات جمعی فرد مسلمان، در سنت اسلامی، او از حقوق و امتیازات شهروندی نیز برخوردار است. کلیاتی از حقوق شهروندی در سنت اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. در اندیشه امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) که در بستر اندیشه اسلامی شکل گرفته است، شهروندی متعهدانه اسلامی، با حقوق شهروندی خاصی همراه گشته است. چنین حقوقی مبتنی بر کرامت انسانی بوده و مانع از شکستن حرمت وی می‌شود. البته بر خلاف الگوی شهروندی در سنت فردگرایی لیبرال، فرد مسلمان این حقوق را با تعهدات اجتماعی همراه ساخته است. از این جهت در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) الگوی شهروندی را می‌توان از گونه الگوهای شهروندی فعال و متعهدانه تعریف و طبقه‌بندی نمود که هدف اصلی آن زمینه‌سازی سعادت انسانی و نیل وی به مقام کریم قرب الهی است. از این جهت شهروندی، تعهد اجتماعی و کرامت ابعاد مختلفی از حقوق افراد را در جامعه اسلامی رقم می‌زند (فقیه حبیبی، ۱۳۹۸، صص. ۱۷۲-۱۷۳).

۳. مصادیق تأثیر انقلاب بر احیاء و تضمین حقوق شهروندی

۳-۱. به رسمیت شناختن حاکمیت ملت و اتکای اداره امور کشور به آرای مردم

انقلاب اسلامی، یک انقلاب مردمی در راه حاکم کردن اسلام بود و در این مسیر گام برداشت. از این رو لازم بود تا در قانون اساسی به عنوان مهم‌ترین سند رسمی کشور

نسبت حاکمیت اسلام و حاکمیت مردم به درستی تبیین گردد. به همین جهت اصل ۵۶ قانون اساسی، این نسبت را بدین صورت برقرار می‌کند: «حاکمیت مطلق بر جهان انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». تعبیر خاص اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی با توجه به مذاکرات خبرگان، نشان‌دهنده حساسیت موضوع و اصالت حاکمیت الله و اصل ولایت فقیه است و به همین دلیل این مطلب به صورت سه اصل جداگانه نیامده و به صورت طولی، حاکمیت ملی و اراده و انتخاب ملت، مظهر ولایت فقیه و ولایت فقیه نیز به نوبه خود به عنوان مظهر حاکمیت خدا مطرح شده است. در نتیجه این مردم‌اند که براساس ایمان به حقانیت اسلام، ولایت فقیه را کیفیت نظام اجتماعی می‌پذیرند و مقام ولایت فقیه بر پایه تقوا و عملش حکم خدا را تنفیذ می‌کند. از طرفی به موجب اصل ۵۷ قانون اساسی، بخشی از حاکمیت توسط قوای مجریه و مقننه اعمال می‌شود. اعضای قوه مقننه بر اساس اصل ۵۸ و رئیس قوه مجریه بر اساس اصل ۱۱۴ با رأی مستقیم مردم انتخاب و بخش دیگر حاکمیت؛ یعنی رهبری و قوه قضائیه نیز طبق اصول ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۵۷ به طور غیرمستقیم، توسط مردم برگزیده می‌شوند و در نهایت، همه بخش‌های حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران به حاکمیت ملی باز می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۹۲، صص. ۹۲-۹۴). از طرفی نظام سیاسی مبتنی بر قانون اساسی مشروطه نمی‌توانست مشروع باشد؛ زیرا اختیارات اعطاء شده به شخص پادشاه نه مشروعیت الهی دارد و نه مشروعیت مردمی. اصل ۳۵ متمم قانون اساسی مشروطه چنین بیان می‌دارد: «سلطنت و دیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده». همان‌طور که می‌دانیم حاکمیت از آن خداست که توسط صاحبان برگزیده از طریق اداره مردم اعمال می‌شود حال آنکه در قانون اساسی مشروطه سلطنت نه از نوع حاکمیت خداست و نه موهبت و ودیعه الهی و نه از جانب خدا به کسی تفویض شده است. از طرفی در مورد مشروعیت مردمی نیز باید کیفیت انتخاب و تفویض اختیار از جانب مردم به وسیله اعمال حاکمیت مستقیم مردم و نظرخواهی عمومی انجام شود حال آنکه در تعیین حدود اقتدارات مقام سلطنت و تفویض آن به شاهان ادوار

مشروطیت، هیچگاه از مردم نظرخواهی نشد. همچنین مسئله حاکمیت ملی که در اصل ۲۶ قانون اساسی مشروطه آمده با حقوق سلطنت که در اصول ۳۵ الی ۵۷ متمم قانون اساسی مشروطه آمده منافات دارد و حق وتوئی که برای شاه منظور شده و انعقاد و تعطیل مجلس شورای ملی منوط به امر شاه گردیده و حق تعیین وزراء دولت و امرای ارتش و رؤسای دوایر دولتی و کلیه اختیارات ارتش و قراردادهای صلح و جنگ که به شاه تفویض شده، ناقض کلیه حقوق ملت و حاکمیت آن است (عمید زنجانی، ۱۳۹۲، صص. ۳۱-۳۳). اما از ثمرات و تأثیرات انقلاب اسلامی همین بود که تعیین نوع حکومت در فروردین ماه ۱۳۵۸، انتخاب اعضای مجلس مؤسسان موسوم به مجلس خبرگان قانون اساسی در مرداد ماه ۱۳۵۸ و رأی دادن به قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان قانون اساسی در آذر ماه ۱۳۵۸، با تکیه بر آرای مردمی و نظرخواهی عمومی از آنها صورت گرفت.

۲-۳. سقوط نظام سلطنت و ولایتعهدی:

انقلاب مشروطه با انگیزه پاسخگو کردن شخص پادشاه و حاکمیت قانون و عدالت پیگیری شد و این حاکمیت قانون در قانون اساسی مشروطه سال ۱۲۸۵ و متمم آن در سال ۱۲۸۶ جلوه‌گر و نمایان شد. اما عواملی مانند حضور روشنفکران و طرفداران غرب در روند نوشتن و تصویب قانون اساسی باعث شد تا انگیزه مشروطه‌خواهان به درستی به ثمر نرسد و شخص پادشاه پاسخگوی اعمال خود نشد. به موجب اصل ۴۴ متمم قانون اساسی مشروطه «شخص پادشاه از مسئولیت مبری است. وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند». این اصل به صراحت هر گونه مسئولیت را از عهده پادشاه ساقط می‌کرد حال آنکه بر اثر انقلاب اسلامی در نظام جمهوری اسلامی، حتی شخص اول مملکت یعنی رهبری مسئول است و در برابر مجلس خبرگان رهبری باید پاسخگو باشد. اصل ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان می‌دارد: «هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد». از دیگر ثمرات انقلاب اسلامی این است که حتی عالی‌ترین مقام

رسمی کشور یعنی مقام رهبری نیز از طریق رأی مردم انتخاب می‌شود بدین صورت که مردم به نامزدهای انتخابات مجلس خبرگان رهبری رأی می‌دهند و اعضای منتخب، هم بر کار مقام رهبری نظارت می‌کنند و هم در زمان لازم رهبر بعدی را انتخاب می‌کنند. اصل ۶ قانون اساسی به صراحت اعلام می‌کند: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد». از جمله مصادیق عبارت «و نظایر اینها»، برگزاری انتخاب مجلس خبرگان رهبری است که هر هشت سال یک بار انجام می‌شود. اما بر اساس قانون اساسی مشروطه که شامل دو دوره قاجار و پهلوی می‌شد، نظام کشور سلطنتی بود و ولیعهد پادشاه پس از فوت شخص پادشاه به صورت موروثی انتخاب می‌شد و به جای او در جایگاه فرمانروایی کشور قرار می‌گرفت. اصل سی و ششم متمم قانون اساسی مشروطه در دوره قاجار چنین مقرر می‌داشت: «سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی السلطان محمدعلی شاه قاجار ادام الله سلطنته و اعقاب ایشان نسلأ بعد نسل برقرار خواهد بود». اما با به قدرت رسیدن رضاخان این اصل طبق ماده واحده‌ای از سوی مجلس مؤسسان در آذرماه ۱۳۰۴ بدین شکل تغییر یافت: «سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلأ بعد نسل برقرار خواهد بود».

۳-۳. عملیاتی کردن نظام کنترل قوانین از لحاظ اسلامی بودن

جامعه ایران یک جامعه مکتبی است و برای احیای احکام مکتب خود چه در دوران مشروطه و چه در دوران نهضت اسلامی دست به انقلاب زد. اسلام ضامن حقوق و آزادی‌های مردم است و تنظیم مقررات و قوانین بر طبق احکام شرع مقدس و اسلامی بودن آنان همواره مورد نظر علمای اسلام بوده است. گرچه در عمل مناقشات فراوانی بر سر این موضوع و شیوه اعمال و اجرای آن در مجلس و خارج از آن در دوران مشروطه درگرفت ولی سرانجام با کوشش فراوان مرحوم شیخ فضل‌الله نوری اصل ۲ متمم قانون اساسی که به اصل طراز معروف شد را برای نیل به این منظور با ۵۸ رأی

موافق به تصویب رسید: «مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر (عجل الله فرجه) و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام (صلی الله علیه وآله وسلم) نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجود هم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلس عنوان می شود به دقت مذاکره و غور رسمی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علماء در این باب مطاع و بتبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجه عصر (عجل الله فرجه) تغییرپذیر نخواهد بود». این اصل در متن متمم قانون اساسی مصوب شد لکن در عمل به دلیل کشمکشها و اختلافاتی که میان روشنفکران و علمای اسلام به وجود آمد و به دلیل مخالفت هایی که در مجلس وجود داشت مدت ها مسکوت ماند و به رغم پیگیری های گاه و بگاه اقلیتی از نمایندگان، چون اکثریت مجلس با تشکیل هیئت مزبور موافق نبودند، با طرح بهانه های بیشتر شکلی، مانع تعیین و تشکیل هیئت مزبور شدند؛ از این رو، با همه مساعی وافر که در طی دوران پس از تدوین متمم قانون اساسی توسط علما و عده ای از نمایندگان به منظور تثبیت این نهاد مهم قانون اساسی به کار بسته شد، در طول حاکمیت قانون اساسی مشروطه فرصت ظهور و بروز چندانی نیافت (جعفری ندوشن، ۱۳۸۵، ص. ۲۸). پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال آن تعیین نوع جمهوری اسلامی برای شکل حکومت کردن، ضرورت یافت تا در جهت عملی کردن حاکمیت مکتب اسلام در جامعه، نهادی تعبیه شود تا قوانین مصوب مجلس را از جهت انطباق با موازین و احکام شرع مقدس بررسی نماید. لذا بدین منظور در قانون

اساسی جمهوری اسلامی، نهادی مستقل از مجلس برخلاف قانون اساسی مشروطه در درون مجلس بود به نام شورای نگهبان، تأسیس شد. اصل ۹۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین مقرر می‌دارد: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: ۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است. ۲- شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند».

۳-۴. احیا و به رسمیت شناختن حقوق زنان در قانون اساسی

در طول نهضت اسلامی ملت ایران، زنان هم‌دوش و برابر با مردان نقشی بی‌بدیل در به ثمر رساندن این انقلاب داشته‌اند و این نقش همواره در سخنان امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) مورد تأکید و تمجید قرار گرفته است. منطق اسلام، یک منطق معتدل است بدین معنا که شرکت زن در فعالیت‌های اجتماعی ملازم این است که در شرایطی که فتنه‌انگیز است مثل ازدحام‌ها اختلاط نباشد و حریم رعایت شود. بنابراین اسلام نه پرده‌نشینی را توصیه می‌کند و نه اختلاط را بلکه حضور زن با رعایت حریم‌ها را جایز می‌داند. این نکته را نیز باید مورد توجه قرار داد که زن و مرد در عین اینکه از نظر حقوق متساوی هستند و در آنچه که به انسانیت آنها مربوط می‌شود برابر و همانند یکدیگرند لکن در طبیعت خود تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند از این‌رو اسلام و حقوق اسلامی، حقوق زن و مرد را متساوی می‌داند ولی متشابه نمی‌داند (مطهری، ۱۳۹۸، صص. ۲۱۹-۲۲۲). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر نقش زنان توجه ویژه‌ای صورت گرفت. در مقدمه قانون اساسی بر نقش زن در جامعه مکتبی ایران تأکید شده است تا جایی که زن دارای ارزش و کرامت بالایی قرار گرفته است: «در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استعمار همه‌جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوق انسانی خود را بازمی‌یابند و در این بازیابی اصلی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تا کنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود. خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی

انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است، زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیئی بودن) و یا (ابزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود». در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به این مهم اهمیت زیادی داده شد. حمایت و تساوی در برابر قانون از جمله حقوقی است که برای زن و مرد به رسمیت شناخته شده است از این‌رو اصل ۲۰ قانون اساسی بیان می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». از طرفی در اصل ۲۱ قانون اساسی به صراحت حقوقی برای زنان در نظر گرفته شد که دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف به تضمین و ایفای این حقوق کرد. اصل ۲۱ قانون اساسی بیان می‌دارد: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او. ۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی‌سرپرست. ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده. ۴- ایجاد بیمه خاص بیوه‌گان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست. ۵- اعطای قیومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی». همان‌طور که ملاحظه می‌شود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که از ثمرات انقلاب اسلامی بود، حقوق زنان به صراحت و شفافیت احیا و به رسمیت شناخته شد. علاوه بر این حقوق مالی و اجتماعی زنان مانند حق مالکیت شخصی زنان بر طبق اصل، حق رأی دادن زنان، حق امنیت قضائی داشتن زنان و... نیز به رسمیت شناخته شد. اما با مراجعه به قانون اساسی مشروطه متوجه آن می‌شویم که هیچ اصلی به صراحت درباره زنان و به رسمیت شناختن حقوق آنان وجود ندارد. حتی درباره رأی دادن زنان نیز قانون اساسی مشروطه ایران، صراحتی درباره عدم مشارکت

زنان نداشت، اما با توجه به فضای فرهنگی حاکم بر جامعه و موقعیت زن در جامعه ایرانی، به صورت طبیعی مشارکت زنان و حق رأی آنان در جریان مشروطه و دهه‌های بعد مطرح نشد. بعدها این جمله در قانون اساسی که مجلس شورای ملی نماینده «قاپه اهالی مملکت» ایران است، چنین تعبیر شد که زنان نیز می‌توانند حق رأی داشته باشند اما در عمل اتفاق نیافتاد.

۳-۵. ایجاد نهادهای نوآورانه در عرصه عملیاتی مانند دیوان عدالت اداری

قدرت در اختیار دولت، نهادها و سازمان‌های وابسته به دولت و حکومت است و از این جهت ممکن است، مردم عادی در بخشی از روابط خود با دولت و نهادهای وابسته به دولت و در راه ایفای حقوق شهروندی خود، مورد ظلم و تعدی واقع شوند یا از سوی دیگر، دولت به معنای عام خود به واسطه قدرتی که دارد در تنظیم آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و مقررات دولتی رعایت حال مردم را نکند و از این جهت حقوق شهروندی مردم مورد ظلم واقع شوند؛ به همین دلیل به تشکیلاتی نیاز است تا بتواند در مقابل قدرت دولت بایستد و از حقوق عامه مردم دفاع کند. در ایران، ابتدا اصل سی و دوم قانون اساسی مشروطه حق عرض حال و شکایت علیه مجلس و وزارتخانه‌ها را در بیان کلی مقرر داشته بود. ده‌ها سال پس از آن، قانون مسئولیت مدنی مصوب اردیبهشت ۱۳۳۹، در ماده ۱۱ خود، مسئولیت مدنی دولت در مقابل افراد را مطرح ساخت و سپس قانون راجع به شورای دولتی، با اقتباس از مقررات شورای دولتی فرانسه، در خردادماه ۱۳۳۹ به تصویب رسید که ظاهراً از همان ابتدا، به دلیل اوضاع نامطلوب سیاسی و عدم تمکین دولت‌های وقت به حاکمیت قانون، بلااجرا ماند (هاشمی، ۱۳۸۰، صص. ۴۳۶ و ۴۳۷). با پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی با رویکرد «ایجاد نظام اداری صحیح» و «محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی»، برای اولین بار نهادی نوین با موضوع تشکیل دیوانی برای رسیدگی به تظلم‌خواهی مردم از دولت، مأمورین دولتی و مقررات دولتی پیش‌بینی و در واقع پایه تشکیل دیوان عدالت اداری، در قانون اساسی گذاشته شد. بر این اساس در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نظارت قوه قضائیه بر حسن اجرای قوانین در اصل یکصد و هفتاد و سوم چنین مقرر گشت: «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا

واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند».

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تحلیلی به شیوه تطبیقی نسبت به تأثیر انقلاب اسلامی بر احیاء و تأمین حقوق شهروندی در مقایسه با قانون اساسی مشروطه و متمم آن ارائه شد. در این مقاله هم به برخی از جهات مانند بحث حاکمیت ملت و بحث آرای مردمی و نهاد تطبیق قوانین مصوب مجلس با احکام شرع مقدس معروف به اصل طراز که در قانون اساسی مشروطه ریشه و سابقه داشت و هم به برخی از جهات مانند شفافیت در بیان حقوق زنان و وجود نهادی دادرس اداری مثل دیوان عدالت اداری که در قانون اساسی مشروطه و متمم آن اشاره نرفته بود، پرداخته شد. بررسی‌های انجام شده با وجود اینکه فقط برخی از مصادیق تأثیر انقلاب اسلامی در این زمینه را نشان می‌دهد، گویای آن است که حقوق شهروندی ملت ایران در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم به لحاظ کمیّت و تعداد و هم به جهت کیفیت و میزان و هم به جهت شفافیت در بیان مطالب از جایگاهی والاتر برخوردار است. امید است تا همه نهادهای حکومتی با انجام درست وظایف خود در راستای ایفای حقوق شهروندی ملت گام بردارند تا موجب افزایش سرمایه اجتماعی حکومت و مشارکت بیشتر مردم در عرصه اداره کشور شوند.

یادداشت‌ها

۱. اهم این مقالات شامل این موارد می‌گردد:
 - ۱- جعفری، محمدجواد؛ صادق‌خانی، نورالله و رنجبر، ایرج (۱۳۹۹). «تحلیل حقوق شهروندی در قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران». مجله تاریخ پزشکی، ۲(۱)، صص. ۲۰۹-۲۲۳.
 - ۲- بدیعی ازندهای، مرجان؛ میراحمدی، فاطمه سادات و غلامی، بهادر (۱۳۹۹). «مقایسه مفهوم «حاکمیت ملی» در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران». پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۲(۱)، صص. ۳۶۵-۳۴۷.
 - ۳- بدیعی ازندهای، مرجان؛ میراحمدی، فاطمه سادات و غلامی، بهادر (۱۳۹۸). «سیر تحول و تکامل مفهوم از قانون اساسی مشروطه تا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». اندیشه‌های حقوق عمومی، ۲(۲)، صص. ۱۸-۷.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. جعفری ندوشن، علی‌اکبر (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و آمریکا. تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. جوان آراسته، حسین و ملک‌افضلی، محسن (۱۳۹۹). حقوق اساسی ۳. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. شبان‌نیا، قاسم و اسدی‌نسب، محمدحسن (۱۳۹۷). «اصول حاکم بر حقوق شهروندی در اسلام». نشریه معرفت، ۲۷(۹)، صص. ۳۴-۲۷.
۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۲). کلیات حقوق اساسی ایران. تهران: انتشارات مجد.
۶. فقیه حبیبی، علی (۱۳۹۸). «انقلاب اسلامی و تحول مفهومی حقوق شهروندی در ایران». نشریه جستارهای سیاسی معاصر، ۹(۳)، صص. ۱۸۵-۱۶۳.
۷. مرادیان، مسعود و رحیمی، پریش (۱۳۹۷). «درآمدی بر حقوق شهروندی؛ چیستی، ضرورت، ابعاد، ویژگی‌ها و رویکردها». نشریه دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، ۱(۱)، صص. ۴۴-۳۷.

۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۸). *آینده انقلاب اسلامی ایران*. تهران: انتشارات صدرا.
۹. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۰). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد دوم)*. تهران: نشر دادگستر.
۱۰. هیوود، اندرو (۱۳۸۹). *کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی* (ترجمه امیر ارجمند اردشیر و سیدباسم موالی‌زاده). تهران: انتشارات امیرکبیر.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی